

تحلیلی بر راهکارهای سیاسی - حقوقی مقابله با تروریسم بین الملل

داود آقایی خواجه پاشا*

دکترای علوم سیاسی آکادمی ملی حقوق اودسا

(تاریخ دریافت: ۹۱/۴/۱۱ - تاریخ تصویب: ۹۱/۷/۲۳)

چکیده:

تروریسم بین الملل به دنبال ایجاد نظام ناامنی دسته جمعی است. اما با وجود تصویب کنوانسیون‌های متعدد تنبیهی و پیشگیرانه بین المللی در مقابله با تروریسم از سوی شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل متحد، و وضعیت ناموفق کنونی مبارزه با تروریسم بیانگر این واقعیت است که چارچوب سیاسی - حقوقی مبارزه با تروریسم کاملاً ناکارآمد بوده است. در این مقاله استدلال می شود که تدوین هرگونه راهبرد منسجم سیاسی - حقوقی مبارزه با تروریسم بین الملل مستلزم اجماع دولت ها و در نظر گرفتن خواسته جمعی ملت ها است. بنابراین هدف اصلی این مقاله تحلیل و تبیین علمی و دقیق راهکارهای پیشنهادی سیاسی - حقوقی مقابله با تروریسم بین الملل به مثابه یک تهدید جهانی است. در این راستا تحلیل و استدلال می شود که موفقیت هرگونه راهبرد جهانی پیشگیرانه و تنبیهی علیه تروریسم مشروط به کاربست نظری و عملی پیش شرط های متعددی از جمله تقدم شناخت علمی تروریسم بر مقابله با معلول تروریسم می باشد.

واژگان کلیدی:

تروریسم بین الملل، امنیت بین الملل، نهضت های آزادیبخش، حقوق بشر، حقوق بشردوستانه

۱. پیش‌درآمد

به طور کلی تروریسم را به لحاظ جغرافیایی و حوزه فعالیت می‌توان به چهار سطح تقسیم نمود: (۱) تروریسم دولتی (State Terrorism) که در آن سازمان‌های دولتی و حکومتی، خود به کشتار شهروندان می‌پردازند؛ (۲) تروریسم محلی (Domestic Terrorism) که در آن تروریست‌ها در داخل کشور خود علیه حکومت دست به عملیات تروریستی می‌زنند. (۳) تروریسم فراملی (Transnational Terrorism) که در قالب آن تروریست‌ها از ملیت‌های مختلف در کشورهای دیگر اقدام به عملیات تروریستی می‌کنند. (۴) تروریسم بین‌الملل (International Terrorism) که از سال ۱۹۷۰ واژه تروریسم بین‌الملل نیز بتدریج مورد استفاده قرار گرفته که از سوی گروه‌های سیاسی در خارج از کشورهای متبوع صورت می‌گیرد. این نوع تروریسم با حمایت برخی از دولت‌ها اقدام به عملیات تروریستی در کشورهای دیگر می‌نمایند. از جمله اینگونه موارد می‌توان به تسلیح شبکه تروریستی القاعده اشاره کرد. (هرسیچ، ۱۳۸۰: ۱۰).

البته به منظور تشخیص موارد شمول تروریسم بین‌المللی علاوه بر ماهیت افشاجویانه عملیات باید به موارد زیر هم توجه داشت: (۱) عملیات تروریستی بین‌المللی موجب وارد شدن ضرر و خسارت جانی و مالی به اتباع خارجی می‌شود. (۲) عملیات توسط تبعه یک دولت در قلمرو دولت دیگر صورت می‌گیرد. (۳) فرد عامل بعد از ارتکاب جرم در کشور خارجی پناهنده یا متواری می‌شود. (۴) فرد یا گروه عامل در کشور خارجی برای اجرای عملیات در کشور هدف آمادگی رزمی پیدا می‌کند. (۵) عملیات با همکاری یا چشم‌پوشی کشورهای دیگر (که معمولاً میزبان تروریست‌ها هستند) صورت می‌گیرد؛ بنابراین اگر اعمال خطرناک اجتماعی دارای اهداف سیاسی نباشند و یا فاقد خصلت‌های یاد شده باشند، همچنین اگر این فعالیت‌ها غیرواضح و پنهانکارانه باشند باید در تروریستی بودن ماهیت آنها به دیده تردید نگریست (Mартыненко, 1999: 32).

در این راستا جهانی شدن به عملیات‌های تروریستی بین‌المللی سرعت بخشیده است. پیشرفت‌های فناوری به قدرت تحرک تروریست‌ها کمک کرده و ارتباط آنها با یکدیگر را هم در داخل و هم در خارج بسیار آسان ساخته، به طوری که در این میان هدف برخی گروه‌های تروریستی حتی تغییر نظام بین‌المللی و ایجاد نظام جدید تعریف گردیده است (Crenshaw, 2005: 15).

کمیته ویژه سازمان ملل متحد در خصوص تروریسم بین‌الملل (UN Special Committee on International Terrorism)، پس از انجام تحقیق و تفحص، اصلی‌ترین علل به وجود آمدن تروریسم را این گونه اعلام نموده است: استفاده از زور برخلاف منشور سازمان ملل متحد؛ تجاوز به استقلال سیاسی، نژادپرستی؛ نابرابری و رشد و توسعه ناهماهنگ میان کشورهای

شمال و جنوب، بی‌عدالتی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی؛ استثمار؛ نقض گسترده و سیستماتیک حقوق بشر؛ گرسنگی؛ قحطی و نیاز؛ فقر و غیره. با توجه به مطالعه و تحقیق کمیته ویژه راجع به تروریسم، مجمع عمومی سازمان ملل متحد مکرراً از کشورها و کارگزارهای تخصصی سازمان ملل خواسته است تا برای خشکاندن تدریجی ریشه‌های تروریسم بین‌المللی اقدام نمایند.

متأسفانه در حال حاضر، هر دولتی مستقلاً و به صورت کاملاً خودمختار مسئولیت تربیت و به‌کارگیری نیروهای ضدتروریستی را برعهده گرفته است. نتیجه آن که در چنین شرایطی هیچ کشوری نمی‌تواند به صورت کاملاً یک جانبه، با تهدیدات تروریستی به‌طور موثر مقابله کند. این تهدیدات اساساً فراملی هستند و از این‌رو مقابله با آنها نیازمند اتخاذ ترکیبی از تدابیر ملی و بین‌المللی است (فالکنر و همکاران، ۱۳۸۱: ۲). اما برای درک و شناخت بهتر پدیده تروریسم و شیوه‌های مبارزه با آن باید به تاریخ و تبارشناسی آن توجهی ویژه داشت.

۲. پیشینه موضوع

واقعیت این است که هیچ تاریخ روشنی از تروریسم موجود نیست. برخی آغاز آن را از انقلاب فرانسه می‌دانند (Parry, 1976)، برخی دیگر شروع آن را مصادف با گسترش تفکرات آنارشیسم در قرن نوزدهم می‌دانند (Gaucher, 1968: 123) و برخی دیگر بر این باورند که سابقه اقدامات تروریستی حداقل به قرن اول پیش از میلاد برمی‌گردد (اجتهادی، ۱۳۸۰، ص ۶۶).

در سال ۱۹۳۷، در پی قتل الکساندر اول، پادشاه یوگسلاوی در سال ۱۹۳۴ به دست مبارزان (تروریست‌ها) کروات، فرصتی برای جامعه سیاسی بین‌المللی فراهم آمد تا دو قرارداد بین‌المللی، یکی در باب پیشگیری و مجازات تروریسم و دیگری در خصوص تأسیس دادگاه صالح بین‌المللی برای رسیدگی به اقدامات تروریستی به تصویب برساند (اردبیلی، ۱۳۸۱: ۱۱۸).

امروزه تروریست‌ها نه تنها فقط از متعصبین، انقلابیون، شورشیان، هواپیماربایان، قاتلان و بمب‌گذاران انتحاری تشکیل شده است، بلکه متشکل از سازمان‌های تروریستی مدرن هستند که دارای تشکیلات داخلی، کارگاه‌ها، انبارها، پناهگاه‌ها، چاپخانه‌ها، بیمارستان‌ها، آزمایشگاه‌ها و شرکت‌های تجاری می‌باشند و کارکنان آنها غالباً از تنوریسین‌ها، کارمندان، مدیران، متخصصان امر خرابکاری، جاعلین و ... تشکیل شده‌اند. همچنین برخی از آنها مسئولان اطلاعاتی، مالی و رابطین مطبوعات می‌باشند که در قسمت‌های مختلف دستگاه‌های دولتی، صنعتی و مالی جهان نفوذ کرده‌اند (Петрищев, 2001: 108-9).

به این ترتیب تروریسم پدیده تازه‌ای نیست و در طول تاریخ نه تنها ضعیفان برای ترساندن اقویا از آن استفاده کرده‌اند بلکه اقویا نیز برای ترساندن ضعیفا از آن بهره جسته‌اند. شاید بر این

اساس است که نوام چامسکی اساساً تروریسم را سلاح قدرتمندان می‌داند نه ضعیفان. به اعتقاد او، آمریکایی‌ها در دویست سال اخیر در جهت اخراج و نابودی ساکنان اصلی آمریکا تلاش کرده‌اند و در این میان، تاریخ اروپا فاجعه بارتر از تاریخ آمریکا بوده است! (بی‌نا، ۱۳۸۶، ص ۷۸).

به هر حال اگرچه ایجاد رعب و وحشت در میان عموم مردم همواره در تروریسم مد نظر بوده است، اما ابزارهای آن بسته به نوع ترور متفاوت خواهد بود. در گذشته استفاده از ابزارهای آتشین و کشنده و توأم با خونریزی، همزاد با تروریسم بوده اما در دوران معاصر، «ترور بدون خون یا کشتن بدون چاقو» (Killing without Knife) به واسطه علوم و دانش بشری و پیشرفت‌های تکنولوژیکی ممکن شده است: تروریسم سایبری (Cybernetic Terrorism)، نارکو تروریسم (تروریسم مواد مخدر)، اکوتروریسم (Ecological Terrorism) (تروریسم زیست محیطی یا تروریسم سبز (Green-Terrorism)، آگروتوریسم (تروریسم کشاورزی) (Agricultural Terrorism) و نظایر آن را می‌توان به عنوان نمونه بیان داشت. در ترورهای بدون خون یا نرم، از ابزارها و روش‌های خزننده، پنهان و نامحسوس استفاده می‌شود. به همین دلیل، حتی جامعه هدف هم ممکن است خود در به ثمر رسیدن این اقدامات تروریستی سهیم شوند و ناآگاهانه و به هزینه خود، فرآیند فعلیت آن را فراهم سازند (بندک و مانگوپولوس، ۱۳۸۹: ۶-۲۵).

یکی از ابتدائی‌ترین اقدامات بین‌المللی در موافقت با منع تروریسم بین‌المللی، مربوط به کنوانسیون منع و مجازات تروریسم (Convention for the Prevention and Punishment of Terrorism) در سال ۱۹۳۷ می‌باشد که متعاقب ترور پادشاه الکساندر اول در یوگسلاوی (۱۹۳۴)، در جامعه ملل تهیه و تدوین گردید.

مجمع عمومی سازمان ملل متحد تاکنون موفق به تصویب سیزده کنوانسیون بین‌المللی (۱۱) کنوانسیون و دو پروتکل) و سی و هشت قطعنامه در زمینه مبارزه با تروریسم شده است، اما بسیاری از کنوانسیون‌های فوق‌الذکر تنها با تروریسم در زمینه خاصی مقابله کرده‌اند و تعریف جامع و کاملی از تروریسم ارائه نداده‌اند.^۱ در واقع، غیر از دو کنوانسیون - سرکوب

۱. کنوانسیون‌های جهانی مقابله با تروریسم عبارتند از: کنوانسیون مقابله با جرائم و سایر اعمال ارتكابی در هواپیما (توکيو-۱۹۶۳)، کنوانسیون مقابله با تصرف غیرقانونی هواپیما (لاهاه-۱۹۷۰)، کنوانسیون مقابله با اقدامات غیرقانونی علیه ایمنی هواپیمایی کشور (مونترال-۱۹۷۱)، کنوانسیون پیشگیری و مجازات جرائم علیه اشخاص مورد حمایت بین‌المللی از جمله مأمورین دیپلمات (مجمع عمومی سازمان ملل - نیویورک-۱۹۷۳) کنوانسیون بین‌المللی مقابله با گروگان گیری (مجمع عمومی-نیویورک-۱۹۷۹)، کنوانسیون حفاظت فیزیکی از مواد هسته‌ای (وین-۱۹۸۰)، پروتکل مقابله با اقدامات غیرقانونی خشونت آمیز در فرودگاه‌هایی که در خدمت هواپیمایی کشوری بین‌المللی مربوط به کنوانسیون ۱۹۷۱ (مونترال-۱۹۸۸)، کنوانسیون مقابله با اقدامات غیرقانونی علیه ایمنی دریانوردی (کشتیرانی دریایی) (رم-۱۹۸۸)، پروتکل مقابله با اقدامات غیرقانونی علیه امنیت سکوها ثابت مستقر واقع در فلات قاره (رم-۱۹۸۸)، کنوانسیون علامت گذاری مواد منفجره پلاستیکی به منظور ردیابی و شناسایی آنها (مونترال-۱۹۹۱)، کنوانسیون بین‌المللی پیشگیری از بمب گذاری تروریستی (مجمع عمومی- نیویورک-۱۹۹۷) کنوانسیون بین‌المللی پیشگیری تامین مالی تروریسم (مجمع عمومی-نیویورک-۱۹۹۹)، کنوانسیون بین‌المللی

بمب‌گذاری‌های تروریستی بین‌المللی (۱۹۹۷) و سرکوب تأمین منابع مالی تروریسم (۱۹۹۹) - هیچ کدام از یازده کنوانسیون دیگر اصولاً اشاره‌ای به تروریسم و تعریف آن نکرده‌اند. (عبداللهی و کیهانلو، ۱۳۸۴: ۱۱۶). کنوانسیون‌های سیزده‌گانه علیه تروریسم بیش از آنکه به یک اقدام جمعی بین‌المللی برای مبارزه با تروریسم بپردازند، به نحوه برخورد قوانین و مقررات داخلی با تروریسم پرداخته‌اند. این کنوانسیون‌ها را می‌توان از دو جهت تفکیک نمود (امین زاده، ۱۳۹۱: ۶-۳۰۵): ۱) دسته اول کنوانسیون‌های تنبیهی هستند که اقدامات تروریستی خاصی را مشخص کرده و کشورها را متعهد کرده‌اند تا با مجرمانه دانستن این رفتارها مجازات‌های متناسب را اعمال نمایند. به عنوان مثال کنوانسیون جرائم مربوط به اعمال ارتكابی در هواپیما که به کنوانسیون ۱۹۶۳ توکیو معروف است، و همچنین کنوانسیون سرکوب اقدامات غیرقانونی علیه امنیت هوانوردی کشوری ۱۹۷۱ که به کنوانسیون مونترال معروف است جزء اینگونه اسناد تنبیهی هستند. ۲) گروهی دیگر از کنوانسیون‌های ضدتروریستی، کنوانسیون‌هایی با ویژگی پیشگیری از اقدامات تروریستی هستند. به عنوان مثال کنوانسیون ممنوعیت استفاده از وسایل پلاستیکی انفجاری برای اهداف ارباب‌امیز سال ۱۹۹۱ (The Convention on the Making of Plastic Explosives for the Purpose of Detention (1991)) کشورها را موظف کرده است که برای جلوگیری از در اختیار قرار گرفتن وسایل انفجاری در دست تروریست‌ها از ساخت مواد انفجاری غیرمجاز جلوگیری به عمل آورند. کنوانسیون ممنوعیت حمایت مالی از تروریسم سال ۱۹۹۹ (International Convention for the Suppression of the Financing of Terrorism) (1991)) مبارزه با تروریسم را با قطع حمایت‌های مالی و بستن راه‌هایی که تروریست‌ها از آن مورد پشتیبانی مالی قرار می‌گیرند، ضروری دانسته است. سند مذکور از معدود اسناد مقابله با تروریسم از سال ۱۹۳۷ تاکنون است که به تعریف اجمالی از تروریسم پرداخته است.

به هر حال با وجود اسناد تنبیهی و پیشگیرانه بین‌المللی در مقابله با تروریسم، وضعیت ناموفق مبارزه با تروریسم بیانگر این واقعیت است که چارچوب سیاسی - حقوقی در خصوص مبارزه با تروریسم کاملاً ناکارآمد بوده است.

پس از حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ فضای عمومی روابط بین‌الملل از جمله مقررات و قواعد ناظر بر امنیت بین‌المللی دچار چالش‌های اساسی گردید. فقدان تعریف روشن و جامع‌الاطراف از تروریسم در حقوق بین‌الملل و تشبیه آن به تجاوز غیرمستقیم امکان تفسیر موسع از دفاع مشروع برای مقابله با تروریست‌ها را فراهم ساخته است. از این رهگذر

مقابله با تروریسم هسته‌ای (نیویورک-۲۰۰۵). جهت کسب اطلاعات بیشتر راجع به کنوانسیون‌های جهانی و منطقه‌ای ضد تروریسم ر. ک به:

نه تنها موازین مسلم عرفی «ضرورت» و «تناسب» به شدت خدشه‌دار گردیده‌اند، بلکه در قالب تفسیر موسع از حق دفاع مشروع و تقویت نظریه دفاع مشروع پیشدستانه و پیشگیرانه، اعمال زور علیه تهدیدات تروریستی نیز مجاز شمرده شده است. (ICJ Report 2003, "case concerning oil platforms", Islamic Republic of Iran v. United States of America, Merits Judgment, para, 76.)

ناگفته نماند در پایان دهه ۱۹۷۰، اقدامات تروریستی در اروپا مبتنی بر ایدئولوژی چپ رادیکال بود، در حالیکه، امروزه و در آغاز هزاره سوم این تصویر بکلی دگرگون شده و حداقل یک سوم از گروه‌های تروریستی بین‌المللی از گرایش‌ات و صبغه دینی برخوردارند، و اکثر آنها دارای گرایش‌ات اسلامی می‌باشند. لذا تروریسم زمانی صرفاً مسئله‌ای سیاسی بود، اما امروزه به مسئله‌ای مذهبی- سیاسی و یا هویتی تبدیل شده است. مثلاً در فتوای مشهور بن لادن^۱ علیه ایالات متحده آمریکا تصریح شده است که «کشتن آمریکایی‌ها و متحدان آنها - نظامیان و غیرنظامیان- وظیفه فردی هر مسلمانی است که می‌تواند در هر کشوری و با هر وسیله‌ای به این اقدام مبادرت کند. این اقدام فرد مسلمان جهت آزادسازی بیت‌المقدس و بیت‌الله الحرام (مکه) (Holy Mosque (Mecca)) و عقب‌نشینی از تمامی کشورهای اسلامی خلاصه می‌شود (Pape, 2003: 443-6).

هم اکنون منطقه خاورمیانه کانون تولید، بازتولید و رشد تروریست‌های جدید می‌باشد. در مفهوم تروریسم جدید اولاً هویت پایه است نه منفعت محور؛ ثانیاً صبغه‌ای جهانی دارند و نه ملی؛ انگیزه‌های تروریسم جدید مثل القاعده بیش از اهداف سیاسی دارای تعصب مذهبی است. اندیشه تروریسم جدید - تروریسم مذهبی - هم‌کشنده است و هم‌ویرانگرتر از تروریسم قدیمی. اندیشه خشونت‌آمیزتر، مخرب‌تر و کشنده‌تر است. اجماع کلی این است که تروریسم جدید به بهترین وجه تعریف شده و نتیجه «پیدایش مذهب به عنوان انگیزه مسلط برای حملات تروریستی» است (Simon and Benjamin, 2000: 66).

به هر حال به نظر می‌رسد مهمترین مشکل جامعه بین‌الملل، از منظر سیاسی- حقوقی، عدم اجماع بر تعریف تروریسم است. آن‌گونه که اشمید و جانگمن خاطر نشان کرده‌اند به همان اندازه‌ای که نویسندگان برای ارائه مفهوم و مصادیق متقن از تروریسم «جوهر» بر کاغذ

۱. لازم به ذکر است که باراک اوباما در مورخ ۱۱ اردیبهشت ماه ۱۳۹۰ مصادف با یکم می ۲۰۱۱ کشته شدن اسامه بن لادن- رهبر القاعده- و عامل حملات ۱۱ سپتامبر را توسط کماندوهای آمریکایی اعلام نمود. براساس گزارش منابع خبری، اسامه بن لادن در پناهگاه اش در یک ساختمان مجلل در شهر ابیت آباد، واقع در شمال شرق اسلام آباد، پایتخت پاکستان، هدف حمله قرار گرفت و کشته شد. جهت کسب اطلاعات بیشتر ر. ک به:

<http://www.whitehouse.gov/blog/osama-bin-laden-dead> ۰۲/۰۵/۲۰۱۱-

چکانده‌اند، به همان میزان تروریست‌ها «خون» قربانیان خود را بر زمین ریخته‌اند (درفوس و همکاران، ۱۳۷۹: ۲۲).

۳. مفهوم شناسی ماهوی و علی تروریسم

طی چند دهه اخیر تروریسم مبدل به مسأله‌ای گردیده است که دولت‌های عضو ملل متحد تاکنون نتوانسته‌اند بر بنیاد آن بر سر یک تعریف اجمالی به توافق برسند (Cryer and et al, 2010:338).

تروریسم، سیاست، تاکتیک و اقدامی است که با هدف تصرف قدرت و برانداختن نظم مبتنی بر قانون اساسی کشور، نقض امنیت عمومی، ارباب مردم، ایجاد محیط هرج و مرج، و یا نفوذ بر مقامات جهت اتخاذ تصمیم به نفع تروریست‌ها برای رسیدن به اهداف سیاسی صورت می‌گیرد (Жаринов, 2003: ۱۰۱).

ی.م. آنتونیان در مورد تروریسم بر این باور است که این پدیده تنها زمانی معنای علمی پیدا می‌کند که به صورت ایجاد فضای وحشت، ترس و رعب ظاهر می‌شود، این خصیصه اصلی تروریسم است و این امکان را می‌دهد که آن را از پدیده‌های مجاور و مشابه جدا کنیم (Антонян, 1998:10). از طرفی قربانیان تروریسم قابل پیش‌بینی نیستند، از این لحاظ تأثیر روانی عملیات‌های تروریستی بسیار خطرناک است. در فضایی که جو خشونت و ترور در آن حاکم است هیچ‌کس نمی‌تواند احساس امنیت کند (Авдеев, 2001:443). به این مرحله به اصطلاح «عدم امنیت جمعی» گفته می‌شود و هدف از ایجاد آن بی‌ثبات کردن اوضاع دولت، وحشت زده کردن روحیه شهروندان و ایجاد وحشت در فضای عمومی جامعه است. تروریست‌ها اقدامات خود را به طور همزمان در چند جهت هدایت می‌کنند آنها می‌خواهند هم به هدف‌های تاکتیکی و هم به هدف‌های استراتژیکی دست پیدا کنند (Устинов, 2002:15-16). پیتر شیو برای متمایز کردن جنایات تروریستی از دیگر جنایات‌ها به دو مورد اشاره می‌کند: (۱) هدف جنایات تروریستی ایجاد وحشت و فشار روانی با هدف تضعیف روحیه افراد از پیش تعیین شده مانند نمایندگان دولت؛ احزاب سیاسی؛ اعضای تشکل‌های سیاسی، ملی، قومی، مذهبی و قشرهای مختلف جامعه است. (۲) افراد هدف جنایات تروریستی مجبورند یا قربانی این جنایات و ماجراجویی‌ها باشند یا به نفع تروریست‌ها، تصمیم‌گیری کنند. همانطوری که در «مجمع عمومی سازمان ملل متحد» اعلام شد برای مبارزه با تروریسم باید آن را از جنایات‌های معمولی مانند قتل، آتش‌سوزی و انفجار به دقت تفکیک کرد، چرا که مفهوم تروریسم عموماً از اعمال مجرمانه معمولی متفاوت است. تروریسم با ایجاد فضای رعب و وحشت اهداف سیاسی خاص را دنبال می‌کند و به این منظور در جهت خدشه‌دار کردن نظم

و انضباط و از کار انداختن نیروهای مقاومت اجتماعی و افزایش درد و رنج در جامعه تلاش می‌نماید (Paror, 1980:38).

از این رو تعریف تروریسم مملو از اختلافات و شائبه‌های سیاسی است و لذا در پرتو چنین معضل هستی شناختی و معرفت شناختی است که «آن کس که از نظر یک شخص، تروریست محسوب می‌شود از نظر دیگری یک مبارز راه آزادی است» (Chinlund, 2003). بدیهی است که ترور، کنشی اجتماعی-سیاسی برای به بازنشاندن گفتمانی است که به حاشیه رفته و به تعبیری، کشاندن گفتمان مغلوب به متن است. اصطلاحات کنونی تروریسم مرتبط با اقلیت‌های قومی، ملی، یا مذهبی است که احساس می‌کنند صداهایشان شنیده نمی‌شود. بدتر از آن، اینکه آنها سرکوب شده‌اند، به حاشیه رانده شده‌اند، و تحقیر شده‌اند، این مردم به تعبیر فرانتز فانون «دوزخیان (نفرین شدگان) روی زمین‌اند» (Fanon, 1963:117). تروریست به نوعی با ابزارهای شناخت خویش دست به یک نوع ساخت اجتماعی واقعیت می‌زند.

البته در دفاع از چارچوب حقوق بشر، یک معنای حداقلی از تروریسم در ارتباط با حمله به غیر نظامیان وجود دارد که اختلاف هنجاری بسیار ناچیزی راجع به آن وجود دارد. این اصل در قانون ساختار کلی حقوق بشر بین‌المللی و حقوق بشردوستانه وجود دارد و فارغ از انگیزه‌ها یا اهداف سیاسی مرتکب آنها اعمال می‌شود. وجه مشترک دهها تعریفی که از سوی نظریه‌پردازان سیاسی و حقوقی ارائه شده است «ایجاد رعب و وحشت» است که عملاً نمی‌تواند در ایجاد راهبردی دقیق برای مبارزه با انواع اقدامات تروریستی مورد استفاده قرار گیرد. البته علت عدم توفیق در ارائه تعریفی جامع و مانع از تروریسم صرفاً از نبود مبانی مورد اجماع یا نبود قواعد حقوقی مربوط به جرم‌انگاری و مجازات آن ناشی نمی‌شود، بلکه در واقع اهداف و اغراض سیاسی از جمله موانع اصلی تبیین صحیح جرم تروریسم هستند. همین عدم اتفاق نظر بین‌المللی است که تاکنون مانع انعقاد کنوانسیون جامع و واحد جهانی در مقابله با تروریسم شده است. دولت‌ها از بیم آنکه مبدا خود قربانی و آماج حملات تروریستی قرار گیرند، معمولاً آنها را به حال خود رها کرده و قضایای در این مورد ندارند. از این روست که تاکنون هیچ تعریف جهانشمول و متفق‌القولی از این پدیده ارائه نگردیده است (قادی کنگاوری، ۱۳۹۰: ۱۵۳). نتیجه این مسأله اقدامات یک جانبه دولت‌ها و هرج و مرج نظری و عملی بوده است. متأسفانه نظریه‌های مبتنی بر «اهریمن‌انگاری تروریسم» (devil theories of terrorism) از سوی دولت‌ها برای پیشبرد منافع خود همچنان زنده نگه داشته می‌شود، زیرا این پندار به آنها آزادی عمل بیشتری برای تعقیب سیاست‌هایی می‌دهد که پیش از آنکه در جهت مقابله با تروریسم باشد، با منافع سیاست خارجی سروکار دارد (فلینگ و استول، ۱۳۸۴: ۱۳۱).

تد رابرت گر در بررسی ریشه‌های اقتصادی تروریسم به این نتیجه می‌رسد که فقر به تنهایی نمی‌تواند از ریشه‌های تروریسم به حساب آید. از نظر وی تروریسم در هر کجا می‌تواند بروز کند اما احتمال وقوع آن در جوامع در حال توسعه بیشتر از کشورهای غنی یا فقیر است. تغییرات اقتصادی نیز شرایطی را به وجود می‌آورند که برای بروز بی‌ثباتی و ظهور جنبش‌های مختلف خصوصاً حرکت‌های شبه نظامی و ایدئولوژیک افراطی مناسب هستند. (Gurr, 2005: 19)

از نظر لاکوئر باید دلیل عدم تحقق تروریسم را به جای دلیل تحقق تروریسم در مکان‌ها و زمان‌های مختلف مدنظر قرار داد و برای هر مورد با توجه به ویژگی‌های همان مورد و بر اساس نه تنها شرایط عینی بلکه شرایط ذهنی و روانی به دنبال دلایل و عوامل گشت. (Laqueur, 1987: 235-6)

سیاری از تئوری‌ها بر این باورند که گروه‌ها زمانی به سوی تروریسم گرایش پیدا می‌کنند که سایر مسیرها برای ایجاد تغییر، از جمله مبارزات اقتصادی، اعتراضات مسالمت آمیز و مطالبات عمومی مبتنی بر معیارهای پذیرفته شده وجود ندارند. اگرچه عوامل مذکور فی‌نفسه ممکن است علت تروریسم نباشند، اما «بستر یا وضعیت روانی مساعدی را فراهم می‌کنند که مستقیم یا غیرمستقیم به ارتکاب چنین خشونت‌هایی [تروریستی] منجر گردد» (Bassiouni, 1975: 5-6).

بنابراین با توجه به مطالب مذکور، هر چند تعریف تروریسم به علت تضاد و تعارض هستی‌شناسانه (ontological) و معرفت‌شناسانه (epistemological) میان دولت‌ها و برداشت‌ها و ادراکات متفاوت از منافع و امنیت ملی، این مهم را سخت و دشوار نموده است، اما به عنوان یک تعریف پیشنهادی می‌توان تروریسم را این‌گونه تعریف نمود: «تروریسم اقدامی خشونت‌آمیز و رعب‌آور (به علت ناگهانی و غافلگیرانه بودن آن) و در عین حال آگاهانه و سازمان یافته با اهداف و مقاصد عموماً سیاسی و انگاروانه (ایدئولوژیکی) - و حتی اقتصادی، اجتماعی-فرهنگی و جز آن- به صورت فردی یا جمعی و با هر وسیله ممکن (چون هدف وسیله را توجیه می‌کند!!)، علیه جمعیتی بی‌گناه و غیرنظامی است که غالباً قربانیان ترور (انتخاب تصادفی یا از روی هدف غیرنظامیان یکی از ویژگی‌ها و معیارهای اقدامات تروریستی است)، هدف و مقصود اصلی نیستند». به عبارت دقیق‌تر محصول درست فرآیند تروریستی حمله مادی به قربانی نیست، بلکه تأثیر روانی، نفوذ و انتظار تغییر رفتار موجودیت هدف است. در نتیجه قربانیان تروریست‌ها که ممکن است یک شخص، گروه و یا حتی اماکن مذهبی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و ... باشند، می‌بایستی به دقت (نه غیر متمایز و کور) انتخاب شوند تا حداکثر فشار و تأثیر روانی ممکن بر هدف را تضمین نماید. مسلماً این مهم با انتخاب قربانیانی که دارای نوعی اهمیت سمبلیک و نمادین برای موجودیت هدف هستند به

دست می‌آید. بنابراین تروریسم انتخاب منطقی زور مهلک و منطقی برای دستیابی به یک هدف خاص یعنی اطاعت و تمکین موجودیت هدف از اراده و خواست تروریست‌ها است. بر این اساس برخی از شاخص‌ها و مصادیق تروریسم عبارتند از: بمب‌گذاری (Bombing)، کشتار بی‌هدف (Killing Random)، گروگان‌گیری (Hostage Taking)، آدم‌ربایی (Kidnapping)، دزدی دریایی (تضعیف امنیت دریایی و دریانوردی)، دزدی هوایی (به مخاطره انداختن امنیت هوایی و هوانوردی)، هواپیماربایی و ... که در مورد پذیرش آنها به عنوان یک جرم تروریستی اختلاف چندانی میان دولت‌ها و صاحب‌نظران مستقل و منصف وجود ندارد (قادری کنگاوری، ۱۳۹۰: ۱۶۱).

در این قسمت از مقاله پس از بیان تاریخچه تروریسم و شیوه‌های مبارزه با آن، و همچنین شناخت مسائل ماهوی و علی پیرامون مفهوم تروریسم، در ذیل به برخی از مهمترین راهکارهای مبارزه با تروریسم بین‌الملل که می‌تواند مبنای موثر و کارآمدی برای اجماع بین‌المللی علیه این مسأله جهانی و اتخاذ هر گونه سیاستگذاری ضدتروریستی و راهبرد جهانی مبارزه با تروریسم باشد، به اختصار اشاره می‌شود؛ البته ناگفته نماند هرچند که مبارزه با تروریسم یکی از اولویت‌های مهم هر دولت به شمار می‌رود، اما رسیدن به اهداف در نظر گرفته شده در این زمینه چندان هم آسان نیست چرا که در مبارزه با تروریسم همه عوامل در اختیار دولت قرار ندارد (Карпец, 1979: 98). اما دولت‌ها به عنوان بازیگران اصلی حوزه روابط بین‌الملل می‌بایستی اراده و توان سیاسی خود را در محکومیت بی‌قید و شرط تروریسم و بدون هیچ‌گونه «اما» و «اگری» نشان دهند و بر تمایل به محافظه‌کاری افراطی برخاسته از محاسبات و ملاحظات سیاسی و دیپلماتیک فائق آیند. این بدان معنی است که تفکیک تروریسم به تروریسم خوب و تروریسم بد بزرگترین نقطه ضعف و پاشنه آشیل (Achilles' heel) هر گونه سیاستگذاری ضدتروریستی و مقابله با این پدیده شوم و نفرت‌انگیز است. برخورد دوگانه غرب با تروریسم، ابعاد تبعیض در نحوه مبارزه با خشونت‌های موجود در سطح جهانی را که متأسفانه فقط جنبه استراتژیک و امنیتی - نظامی به خود گرفته است، بیان می‌کند. دولتمردان غربی و قاطبه رسانه‌های این کشورها مدت‌ها است که از تروریسم صحبت می‌کنند و نه از علل و ریشه‌های واقعی آن. لذا شیوه کنونی مبارزه با تروریسم بیشتر معطوف به برخورد با معلول است نه علت یا علل واقعی و ریشه‌ای تروریسم (قادری کنگاوری، ۱۳۹۰: ۱۴۶).

۴. راهکارهای مقابله با تروریسم بین الملل

۴-۱) تقدم شناخت علیت بر مقابله با معلولیت تروریسم؛

متأسفانه تاکنون درک و فهم واحد جهانی از تروریسم وجود نداشته و همین امر باعث شده که هیچ گونه سیاست واحدی برای مبارزه با آن اتخاذ نشود. مسلماً اولین گام مهم در مبارزه با تروریسم، تعریف دقیق و روشن از تروریسم و خارج کردن این مفهوم از ابهام معنایی و موضوعی می‌باشد. در واقع به منظور از بین بردن تروریسم، باید ابتدا این پدیده را جراحی نمود و بعد ریشه‌های آن را از بین برد (آزمایش، ۱۳۸۳: ۱۹۹). لذا برای مبارزه با تروریسم شناخت ریشه‌های تروریسم و برای شناخت همه‌جانبه این ریشه‌ها و یافتن راه حل اصولی، اتخاذ یک روش معقول و جهانشمول ضروری است (سانتوز، ۱۳۸۲: ۳۸۲). استراتژی منسجم سیاسی - حقوقی مبارزه با تروریسم مستلزم اجماع دولت‌ها و در نظر گرفتن خواسته جمعی ملت‌ها است؛ راهبردی که به دلیل یک سونگری‌ها و تلاش برخی قدرت‌ها برای سایه انداختن نظام هژمون بر آن، تاکنون جز تهدید صلح جهانی، اشغال سرزمین‌ها و نقض گسترده حقوق بشر در اقصی نقاط جهان حتی در قبال شهروندان این کشورها، نتیجه‌ای در پی نداشته است (پیری، ۱۳۹۰: ۳۸۶).

مقابله با تروریسم، تابعی از شناخت اولیه این پدیده و همچنین علت یابی آن است. بدین منظور و در رویکردی روش شناختی (متدولوژیک)، مفهوم یابی و شناخت مفهوم و مولفه‌های تروریسم، نخستین گام در شناخت آن خواهد بود. لذا فارغ از هرگونه تحلیل در سطوح فردی و گروهی و همچنین علت‌شناسی‌ها، تنها هنگامی می‌توان در مسیر امحای این پدیده گام موفق برداشت که ضمن شناخت راهبرد تروریسم، با آن به صورت راهبردی نیز برخورد نمود. به تعبیر دیگر، «ضد استراتژی‌های موثر و کارآمد بدون درک منطق استراتژیک تروریست‌ها و هدف آنها از خشونت تروریستی نمی‌تواند طراحی شود» (کید و والتر، ۱۳۸۶: ۱۶).

نتیجه اینکه طرح‌ریزی راهبرد ملی (و بین المللی) مبارزه با تروریسم و همه اشکال آن، از ضروریات تأمین امنیت ملی (و بین المللی) و جهانی شدن مبارزه با تروریسم در همه ابعاد آن در دوران معاصر است.

۴-۲) پذیرش صلاحیت دیوان کیفری بین المللی؛

در آغاز، مبارزه با تروریسم انگیزه‌ای برای تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی شد.^۱ اما آمریکا پس از حوادث تروریستی یازدهم سپتامبر و اجرای سیاست جنگ طلبانه به

^۱ - لازم به توضیح است که در ۱۷ جولای ۱۹۹۸، اساسنامه رم برای تأسیس دادگاهی کیفری بین‌المللی دائمی International Criminal Court (ICC) که مقر آن در لاهه باشد، امضاء گردید. بر اساس بند ۱ ماده ۱۲۶ این سند، پس از تصویب شصتین دولت، اساسنامه در اول جولای ۲۰۰۱ لازم‌الاجرا گردید. دادگاه کیفری بین‌المللی که در سال ۲۰۰۲ از رهگذر اساسنامه رم تشکیل گردید، دارای صلاحیت رسیدگی به چهار جنایت عمده یعنی جنایات جنگی، جنایات علیه بشریت، نسل‌کشی و تجاوز است. اگر چه هنوز شرایط عملی ساختن صلاحیت آن در مورد جنایت فراهم نشده است.

بهانه مبارزه با تروریسم، تلاش جدی را علیه دیوان کیفری بین‌المللی آغاز نمود تا مأموران و نظامیان آمریکایی که در کشورهای عضو، مرتکب جنایت جنگی و یا سایر جنایات مشمول صلاحیت دیوان شده‌اند، از تعقیب و محاکمه دیوان در امان باشند. در سطح ملی، با وضع قوانین داخلی، مقابله با دیوان کیفری را ادامه داده است، از جمله وضع قانونی که بر اساس آن اختیاراتی به دولت آمریکا برای مقابله با صلاحیت دیوان نسبت به شهروندان آمریکایی اعطا کرده است (The American Service Member's Protection Act (ASPA)). آمریکا بر این نکته تأکید می‌کند که یک معاهده بین‌المللی نسبت به دولت‌های غیرعضو تعهدی ایجاد نمی‌کند، بنابراین، دولت آمریکا صلاحیت دیوان را نسبت به شهروندان خود مردود می‌داند. بر اساس این قانون، به رئیس‌جمهور آمریکا اختیار داده شده تا هرگونه اقدام لازم و مقتضی را برای آزادی شهروندان اش که توسط دیوان کیفری دستگیر شده‌اند، به عمل آورد (www.iccnw.org/documents/fidh200209english.pdf). در سطح بین‌المللی نیز آمریکا از طریق شورای امنیت بدنبال مبارزه جدی با دیوان است که در این راستا توانسته شورای امنیت را وادار کند تا قطعنامه‌ای بر ضد صلاحیت دیوان و به نفع شهروندان دولت غیر عضو دیوان که در شرایطی رسیدگی به جرایم آنان در صلاحیت دیوان قرار می‌گرفت، تصویب کند. (www.iccnw.org/documents/fidh200209english.pdf) در نهایت شورای امنیت قطعنامه‌ای را در این راستا به نفع آمریکا به تصویب رساند (U.N. Security Council Resolution 1422: a U.S. victory over the ICC, Resolution 1422 (2002) adopted by the Security Council at its 4572nd meeting, on July 12th 2002). و این در حالی است که صلاحیت دیوان طبق ماده ۱۲ اساسنامه، بر اساس اصل صلاحیت سرزمینی و تابعیت استوار است. بر اساس اصل سرزمینی دولت‌ها در خصوص جرایم ارتكابی در محدوده سرزمینی خود، صلاحیت رسیدگی دارند، اگر چه مرتکب از شهروندان دولت غیرعضو باشد، که این صلاحیت بر اساس ماده ۱۲ اساسنامه، برای دیوان نیز مطرح است. و بند ۲ b از ماده ۱۲ نیز اصل تابعیت مجرم را مطرح نموده است که این نوع صلاحیت، هم در حقوق داخلی بیشتر کشورها و هم در حقوق بین‌الملل به رسمیت شناخته شده است. بنابراین، دیوان در خصوص جرایم ارتكابی شهروندان دولت عضو و نیز شهروندان

تروریسم در زمره جنایات پیشنهادی در زمان تصویب اساسنامه مزبور بود که به دلایلی اجماع بر سر آن حاصل نشد و به بعد موکول گردید. به هر حال صلاحیت دادگاه کیفری بین‌المللی مبتنی بر اصل سرزمینی بودن و ملیت است. به واقع، بر اساس حقوق بین‌الملل، یک دولت می‌تواند نوعاً مدعی صلاحیت بر یک دعوی کیفری بر مبنای دو اصل، یعنی اصل صلاحیت سرزمینی و اصل صلاحیت مبتنی بر ملیت باشد و اساسنامه هم بر همین مبنای این دو گزاره را پیش‌بینی و پذیرفته است. جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص تروریسم و دادگاه کیفری بین‌المللی ر. ک به: (ساعده، ۱۳۹۰: ۳۷۳-۳۵۱)

دولت‌هایی که صلاحیت دیوان را پذیرفته باشند، واجد صلاحیت است اگرچه جرم در داخل قلمرو حاکمیت دولت‌های عضو صورت نگرفته باشد (Maria, 2003).^۱

۳-۴) تفکیک بین تروریسم و نهضت‌های آزادیبخش (مقاومت):

به نظر می‌رسد مهمترین مشکل جامعه بین الملل، از منظر سیاسی - حقوقی، در فرآیند مبارزه با تروریسم، از آنجا ناشی می‌شود که در تعاریف ارائه شده مرز میان تروریسم و مبارزات مردم جهان برای رهایی از حکومت‌های مستبد و نامشروع و بیرون راندن متجاوزان از سرزمین‌های اشغال شده مشخص نشده است. حتی در مواردی که جامعه جهانی، عزم خود را بر ارائه تعریف جامعی از تروریسم و به رسمیت شناختن گونه‌هایی خاص از مقاومت مسلحانه در برابر دشمن اشغالگر اعلام نموده با مخالفت قدرت‌های جهانی روبرو شده است. از این‌رو تحلیل پدیده تروریسم و تعریف آن مبدل به یکی از پیچیده‌ترین مسائل در حقوق و امنیت بین‌الملل معاصر گردیده است که به فقدان تفکیک و تمایز اقدامات جنبش‌های آزادیبخش از سازمان‌های تروریستی مربوط می‌شود. از این رو خشکاندن تروریسم، مستلزم بازنگری در شیوه‌های مبارزه و بازگشت به اصول مورد تأکید کشورهای جهان سوم در طول دوران جنگ سرد (دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰)، به ویژه لزوم تمایز قائل شدن میان اعمال تروریستی و مبارزات مشروع ملت‌های تحت سلطه برای احقاق حق تعیین سرنوشت، شناسایی ریشه‌ها و عوامل موجد تروریسم و ضرورت توجه جامعه بین‌المللی به «تروریسم دولتی» است (Perera, 1997: 147).

بنابراین یکی از محورهای اختلاف جهان اسلام با غرب در مورد نظام حقوقی مبارزه با تروریسم، لزوم تفکیک ترور از حقوق ملت‌ها در زمینه اقدامات آزادیبخش است. بسیاری از محققان بر این باورند که پدیده تروریسم بین الملل ناشی از سرکوب نهضت‌های مشروع و آزادی بخش است (Miller, 1980: 1). شاهد مثال این دسته از محققان نهضت‌های آزادیبخش و ضد استعماری دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی است که در پی اعتراض عمومی مردم ظهور یافتند (Laqueur, 1987: 22-3). گروهی از دولت‌های جهان سوم و کشورهای عضو جنبش عدم تعهد نظر به مشروعیت هدف سازمان‌های آزادیبخش در تحصیل استقلال و حق تعیین سرنوشت، تمامی اقدامات این جنبش‌ها در دستیابی به هدف را مشروع می‌دانند. به علت عدم

۱. در حال حاضر دیوان کیفری بین المللی بر اساسنامه رم Rome Statute دارای ۱۲۰ عضو (۳۳ کشور آفریقایی، ۱۸ کشور حوزه آسیا-پاسیفیک، ۱۸ کشور اروپای شرقی، ۲۶ کشور حوزه کارائیب و آمریکای لاتین، ۲۵ کشور اروپای غربی و سایرین) می‌باشد. متأسفانه ایالات متحده آمریکا تاکنون به عضویت این نهاد قضایی بین المللی درنیامده و صلاحیت آن را نپذیرفته است. جهت کسب اطلاعات بیشتر در این خصوص ر. ک به:

رغبت برخی از کشورها به تفکیک تلاش ملتها برای حق تعیین سرنوشت از تروریسم در اسناد بین‌المللی، در برخی موارد ملتهایی که علیه حکومت‌های اشغالگر یا سلطه‌بیگانه یا استعماری تلاش می‌کنند، در اقدامات رهایی بخش خود به علت شائبه تروریستی بودن مورد حمایت قرار نمی‌گیرند. کمیته‌های ویژه سازمان ملل متحد در خصوص تروریسم ضمن محکوم کردن اقدامات تروریستی، فعالیت‌هایی را که در جهت اجرای حق تعیین سرنوشت انجام می‌شوند از اعمال تروریستی متمایز دانسته‌اند. این حق به ملتهایی که زیر یوغ رژیم‌های استعماری و نژادپرست و سایر اشکال سلطه بیگانه قرار دارند اجازه می‌دهد بر اساس اهداف و اصول منشور ملل متحد و قطعنامه‌های مصوب سازمان ملل به مبارزه بپردازند (G.A.Res, 3130(1973), A/44/29(1989)). با این حال هنوز هم اقدام جدی و موثری از سوی سازمان ملل متحد جهت تفکیک و تمایز تروریسم از تلاش برای اجرای حق تعیین سرنوشت به عمل نیامده است.

علاوه بر این، رویه دولت‌ها و عملکرد سازمان ملل طی نیم قرن اخیر، حکایت از تبدیل «حق تعیین سرنوشت» به یک مفهوم حقوقی پذیرفته شده دارد (Shaw, 1986: 158-160) قطعنامه شماره ۳۱۳۴ (۳۰ نوامبر ۱۹۷۶) مجمع عمومی به صراحت مجوز استفاده از زور را به نهضت‌های آزادی بخش یعنی سازمان‌ها و گروه‌هایی داده است که به نام و به نمایندگی از ملت‌های تحت سلطه برای کسب «حق تعیین سرنوشت» مبارزه می‌کنند. شاید به همین علت برخی نویسندگان غربی حق تعیین سرنوشت را محرک عمده تروریسم بین‌الملل پس از جنگ جهانی دوم دانسته‌اند (Chaliland, 1987: 78).

یکی از بزرگترین موفقیت‌های کشورهای جهان سوم در سال ۱۹۷۷ این بود که در پروتکل شماره یک ضمیمه به کنوانسیون چهارگانه ژنو (۱۹۴۹)، این حق برای نهضت‌های آزادی بخش به رسمیت شناخته شد که برای دستیابی به اهدافشان به زور متوسل شوند، که البته این حق مشروط به رعایت حقوق بشردوستانه یا حقوق درگیری‌های مسلحانه می‌باشد. لذا نهضت‌های آزادی بخش رسماً به عنوان طرف مشروع منازعه بین‌المللی شناخته شدند. مطابق بند ۴ ماده ۱ پروتکل شماره یک (مربوط به حمایت از قربانیان منازعات مسلحانه بین‌المللی) الحاق به کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ (معاهدات مربوط به محافظت از قربانیان منازعات مسلحانه بین‌المللی)، «منازعات مسلحانه‌ای که در آن ملتها به منظور کسب حق تعیین سرنوشت، علیه سلطه استعمار، اشغال خارجی یا رژیم‌های نژادپرست مبارزه می‌کنند...»، به عنوان منازعه بین‌المللی محسوب می‌شوند. بر این اساس نهضت‌های آزادی‌بخش موظفند همانند دولت‌ها، کلیه مقررات حقوق بشردوستانه مندرج در کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ و پروتکل شماره ۲ الحاقی را رعایت نمایند، (بند ۳ ماده ۹۶ پروتکل شماره یک الحاقی

به کنوانسیون‌های چهارگانه ۱۹۴۹ ژنو). و اقدامات نظامی خود را در چارچوب موازین مربوطه، از جمله خودداری از حمله عمدی به اهداف و افراد غیرنظامی و رعایت اصل تفکیک بین اهداف نظامی و غیرنظامی، انجام دهند. این در حالی است که حملات و اقدامات تروریستی، اساساً به صورت کور و غیرمتمایز (indiscriminate) از حیث اهداف مورد حمله یا وسایل جنگی مورد استفاده، علیه افراد بی‌گناه و اهداف غیرنظامی، و معمولاً در زمان صلح صورت می‌گیرد. بنابراین چنانچه حقوق بین‌الملل برای نهضت‌های آزادیبخش حقوقی مثل «اصل مشروعیت توسل به زور، اصل مشروعیت کمک‌های نظامی به نهضت‌های آزادیبخش، عدم جواز استناد به دفاع مشروع دولت‌ها در مقابل نهضت‌های آزادیبخش» را به رسمیت شناخته، تکالیفی را نیز به عنوان تابعین حقوق بین‌الملل بر دوش آنها گذاشته است.

۴-۴) رعایت حقوق بشر و حقوق بشردوستانه؛

متأسفانه شیوه کنونی «جنگ با تروریسم» چارچوب حقوق بشر بین‌المللی را که از جنگ جهانی دوم به این سو بنا شده را تهدید می‌کند. جنگ علیه تروریسمی که بدون رعایت حاکمیت قانون آغاز شده، همان ارزش‌هایی را که قرار است مورد حمایت قرار دهد، تهدید می‌کند. لذا می‌بایستی با تأکید مجدد بر چارچوب حقوق بشری که اقدامات موثر و مشروع در واکنش حملات تروریستی را می‌پذیرد، بین آزادی و امنیت توازن برقرار شود (هافمن، ۱۳۸۵: ۱۳۱). تضعیف نهادها و هنجارهای حقوق بشر بین‌المللی تنها نقض حقوق بشر را در آینده تسهیل می‌کند و اقدامات مربوط به سپردن ناقضان این حقوق به دست عدالت را با شکست مواجه می‌سازد (www.hrw.org/un/chr59/counter-terrorism-bck.pdf).

به چالش کشیدن چارچوب حقوق بشر (human rights) و حقوق بشردوستانه بین‌المللی که طی چندین دهه با مشقت و دقت شکل گرفته است، جنگ علیه تروریسم - براساس الزامات خویش و بدون توجه به هنجارهای موجود - امنیت انسانی (human security) را بیش از هر حمله تروریستی دیگری تهدید می‌کند (عبداللهی، ۱۳۸۸).

بنابراین تعهد به حمایت از حقوق بشر و تامین امنیت هم در سطح ملی و هم در سطح بین‌المللی فقط زمانی می‌تواند تضمین شود که مبتنی بر احترام به حقوق بشر، دموکراسی و حاکمیت قانون باشد. این امر یک واقعیت بنیادین است که غالباً در گفتمان مبارزه با تروریسم نادیده انگاشته می‌شود. مبارزه با تروریسم تحت هیچ شرایطی نباید منجر به نقض حقوق بشر شود؛ ضد تروریسم در هر فرایند و تابع هر ملاحظه‌ای که باشد، باید توازنی معقول و نظام‌مند میان جنبه‌های تهدیدکننده تروریسم بر حقوق بشر و جنبه‌های حقوق بشر ضد تروریسم و عواقب آن برقرار شود. اساساً «امنیت» حق است و «برای» تحقق این حق در مورد افرادی معین، نمی‌توان «علیه» آن حق سایر افراد اقدام نمود (Tyler, 2005: 11, Para 64). لذا تجویز نقض

حقوق بشر به بهانه مبارزه با تروریسم، مصداق بارز بازی باخت-باخت است. نظام بین‌المللی حقوق بشر از چنان انعطافی برخوردار است که امکان مقابله موثر با تروریسم در ضمن رعایت این حقوق وجود دارد. در طولانی مدت، حقوق بشر یکی از راه‌های پیشگیری از تروریسم است. به همین دلیل از نظر کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، تروریسم یک پدیده است و قاطبه اقدامات دولت‌ها در مبارزه با این پدیده از جمله اقدامات اطلاعاتی، پلیسی، قضایی و یا توقیف سرمایه‌های متعلق به گروه‌های تروریستی و حامیان آنها از جمله اقداماتی محسوب می‌شود که نمی‌توان از آنها به عنوان «جنگ» یاد کرد و از طرف دیگر، تروریسم به عنوان یک «پدیده» نمی‌تواند در غالب موارد به عنوان یک طرف مخاصمه محسوب شود. بنابراین کمیته بین‌المللی صلیب سرخ ترجیح می‌دهد به جای عبارت «جنگ با تروریسم» (war against terrorism) از عبارت «مبارزه با تروریسم» (Fight against Terrorism) استفاده شود (عسگری، ۱۳۹۰: ۲۶۳-۴)

پیروزی در جنگ با تروریسم تنها با استفاده از نیروی نظامی (قدرت سخت) ممکن نیست و باید از قدرت دیپلماتیک و اقتصادی، تقویت قانون، همکاری‌های سیاسی-حقوقی و اطلاعاتی-امنیتی و هر نوع وسیله دیگری یعنی استفاده از قدرت هوشمند در این مبارزه سود جست.

نتیجه

تروریسم پدیده‌ای است چندوجهی و چند بعدی. به این معنا که هم فهم ریشه‌ها، خاستگاه، شاخص‌ها و مصادیق آن و همچنین شناخت راهکارها و شیوه‌های موثر برخورد و مقابله با آن می‌بایستی بدور از نگاه‌های تک‌بعدی و یکجانبه‌گرایانه باشد. در غیر این صورت اهداف، سیاست‌ها، و راهبردهای تروریست‌ها را علیه خود دعوت نموده‌ایم. لذا در این مقاله پیشنهاد گردید که توجه ویژه جهانی به طور همزمان به راهکارهای متعددی از جمله شناخت ماهوی و علی تروریسم؛ تفکیک و تمایز میان تروریسم و مقاومت (نهضت‌های آزادیبخش)؛ احترام و رعایت حقوق بشر و حقوق بشردوستانه در فرآیند مبارزه با تروریسم؛ و همچنین پذیرش صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی از سوی قدرت‌های بزرگ - بخصوص آمریکا- که نقش بسیار موثری در مبارزه جهانی علیه تروریسم بین‌الملل دارند، می‌تواند سیاست‌ها و راهبردهای جهانی ضدتروریستی را قرین موفقیت نماید و یا دست کم هزینه‌های تأمین امنیت بین‌الملل را که بشدت از سوی سازمان‌های تروریستی بین‌المللی مورد خدشه و تهدید قرار گرفته است را کاهش دهد.

بنابراین لازم و ضروری به نظر می‌رسد که تمام اعضای جامعه بین‌الملل بدون هیچ قید و شرطی تروریسم را در تمام اشکال آن محکوم کنند که متأسفانه تاکنون حتی در بیان مصادیق

بارز تروریسم بین الملل این اتفاق نظر صورت نگرفته است. البته تروریسم از منظر کشورهای اسلامی کاملاً مطرود و مردود است و این مهم، نشأت گرفته از شریعت اسلامی و همچنین موازین انسانی و ارزش های مشترک و میراث جهانی است. با این حال، حفظ حقوق ملت ها علیه استعمارگری و اشغالگری خارجی، خط قرمز آنها در حقوق و راهبرد جهانی مبارزه با تروریسم تلقی می شود. اما جهان غرب به رغم این رویه ها، بر مواضعی یکسویه اصرار داشته و در این خصوص تعدیل و اعتدالی را از خود نشان نداده است. از همین رو است که وضعیت تروریسم و نظام کنش، پیشگیری و واکنش در قبال آن، در وضعیت مبهم و متناقض کنونی باقی مانده و هر گروه و بلوکی، مواضع خود را تنها تدبیر صحیح مدیریت این عرصه می شمارد. باید توجه داشت که یک مسئله مهم بین المللی همانند تروریسم صرفاً از طریق همکاری و معاضدت بین المللی محو و ریشه کن خواهد شد.

در نهایت به نظر می رسد تروریسم به عنوان مهم ترین و اساسی ترین چالش امنیتی دنیای جهانی شده ما در قرن بیست و یکم باقی خواهد ماند. اما از دیدگاه امنیتی، آنچه که تروریسم را به عنوان یک تهدید جدی مطرح می سازد، میزان تخریب، ارباب یا مسائل دیگر تروریسم نیست، بلکه نحوه پاسخگویی و واکنش به تروریسم به عنوان یک تهدید مطرح می باشد. عدم تناسب و مطابقت استراتژی های طراحی شده نظامی برای مقابله و پاسخگویی به تروریسم در این جایگاه بسیار اساسی و حیاتی است. بر این اساس اگر انطباق و سازگاری میان چالش و واکنش - به تعبیر توین بی - وجود نداشته باشد، فروپاشی تمدن از سوی تروریست ها حتمی و قطعی است. و این مهم ضرورت تدوین استراتژی جهانی مناسب و متناسب با توانایی و میزان اراده و انگیزه دولت ها و تروریست ها را توأمان مضاعف می نماید.

منابع و مأخذ:

الف. فارسی:

- ۱- آزمایش، سید علی (۱۳۸۳). «نگرشی نو به مفهوم تروریسم بین المللی». پژوهش حقوق و سیاست. شماره ۲۳.
- ۲- اجتهادی، امیر مسعود (۱۳۸۰). «ایالات متحده آمریکا و تروریسم در نظام امنیتی آسیای جنوبی». مجله نگاه. سال دوم. شماره ۱۲.
- ۳- اردبیلی، محمد علی (۱۳۸۱). مفهوم تروریسم. تهران: مرکز مطالعات توسعه قضایی و دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری.
- ۴- امین زاده، الهام (۱۳۹۰). «چالش های حقوقی فراروی مبارزه با تروریسم»، در عباسعلی کدخدایی و نادر ساعد. تروریسم و مقابله با آن. تهران: کنفرانس بین المللی ائتلاف جهانی علیه تروریسم برای صلح عادلانه، چاپ اول.
- ۵- بورینه، ژاک (۱۳۸۴). «تجزیه و تحلیل اقتصادی تروریسم». ترجمه علی رضا طیب. در تروریسم: تاریخ، جامعه شناسی، گفتمان، حقوق. گردآوری و ویرایش علیرضا طیب، تهران: نشر نی، چاپ اول.

- ۶- پیری، حیدر (۱۳۹۰). «نقض موازین حقوق بشر به بهانه مبارزه با تروریسم»، در کدخدایی و ساعد. *تروریسم و مقابله با آن*.
- ۷- تنهف، ارنالد (۱۳۸۳). «رهیافت جرم شناختی و بزه دیده شناختی به تروریسم (تحلیل جرم شناختی تروریسم)». ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی. مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی. شماره ۳۹.
- ۸- دریفوس، هیوبرت؛ پل رابینو و میشل فوکو (۱۳۷۹). *فراسوی ساختگرایی و هرمنوتیک*. ترجمه حسین بشیریه. تهران: نشر نی.
- ۹- ربیعی، علی (۱۳۸۳). *مطالعات امنیت ملی*. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.
- ۱۰- ساعد، نادر (۱۳۸۹). «صورتبندی تروریسم در نگاه حقوقی: دستاویزها و چشم اندازها»، در ولفگانگ بندک و الیس مانگوپولوس. *تروریسم و حقوق بشر*، تهران: نشر دادگستر.
- ۱۱- ساعد، محمدجعفر (۱۳۹۰). «تروریسم و دادگاه کیفری بین المللی: وضعیت امروز، دورنمای آینده». در کدخدایی و ساعد. *تروریسم و مقابله با آن*.
- ۱۲- سانتوز، یوی (۱۳۸۲). «مبارزه علیه تروریسم و حقوق بین الملل: خطرات و فرصتها». مترجم حسن سواری. مجله حقوقی. شماره بیست و نهم.
- ۱۳- سلیمانی، رضا (۱۳۸۵). «آشننگی معنایی تروریسم». مجله علوم سیاسی. شماره ۳۶.
- ۱۴- عبدالهی، محسن و فاطمه کیهانلو (۱۳۸۴). *سرکوب تروریسم در حقوق بین الملل معاصر*. تهران: معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات ریاست جمهوری.
- ۱۵- عبداللهی، محسن (۱۳۸۸). *تروریسم؛ حقوق بشر و حقوق بشردوستانه*. تهران: نشر دانش.
- ۱۶- عسگری، پوریا (۱۳۹۰). «چالش‌های حقوق بشردوستانه در مقابله با تروریسم». در کدخدایی و ساعد. *تروریسم و مقابله با آن*.
- ۱۷- فالکنزات، ریچارد، رابرت نیومن و برادلی تایلر (۱۳۸۱). *پاشنه آشیل آمریکا*. ترجمه احمد علیخانی. تهران: دوره عالی جنگ.
- ۱۸- فلمینگ، پیتر و مایکل استول (۱۳۸۴). «سایبر تروریسم؛ پندارها و واقعیت‌ها». ترجمه: اسماعیل بقایی هامانه و عباس باقرپور اردکانی. در طیب. پیشین.
- ۱۹- قادری کنگاوری، روح الله (۱۳۹۰). «مبانی و چارچوب‌های نظری تروریسم در جهان معاصر». در کدخدایی و ساعد. *تروریسم و مقابله با آن*.
- ۲۰- کدخدایی، عباسعلی و نادر ساعد (۱۳۹۰). «مقابله با تروریسم و راهبرد سازمان کشورهای اسلامی در پرتو کنوانسیون ۱۹۹۹». در کدخدایی و ساعد. *تروریسم و مقابله با آن*.
- ۲۱- کید، اندرو و باربارا والتر (۱۳۸۶). «استراتژی‌های تروریسم». پژوهشنامه تروریسم و امنیت بین الملل. مرکز تحقیقات استراتژیک. شماره ۲.
- ۲۲- هافمن، پل (۱۳۸۵). «حقوق بشر و تروریسم». ترجمه علیرضا ابراهیم گل. مجله حقوقی. نشریه مرکز امور حقوقی بین المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری. شماره سی و چهارم.
- ۲۳- هرسیچ، حسین (۱۳۸۰). «رابطه عملیات تروریستی و سیاست‌های مداخله گرایانه آمریکا». فصلنامه مطالعات منطقه ای. ش ۹.

ب. خارجی:

1. Banchik, Maria (2003). "The International Criminal Court & Terrorism, Peace". *Conflict and Development: an Interdisciplinary Journal*. June.
2. Bassiouni, M. Cherif (ed) (1975). *International Terrorism and Political Crimes*. Illinois: Charles C. Thomas Publishers.

3. Baxter, Richard(1974).”A sceptical look at the Concept of Terrorism”. **Akron Law Revue**,7(2).
4. Chaliland, Gerard (1987). **Terrorism:from Popular Struggle to Media Spectacle**. London:Saqi Boods.
5. Chinlund, Christine (2003).”Who Should Wear the Terrorist Label?”. **Boston Globe**.8 Sept.at A15. available at www.boston.com/news/globe/edition_opinion/editionals/articles/2003/09/08_who-should-wear-the-terrorist-label/.
6. Chomsky, Noam (2003). **Hegemony or Survival: America’s Global Quest for Global Dominance**. New York: Henry Holt and Company.
7. Crenshaw, Martha (2005). **Political Explanations in Addressing the Causes of Terrorism**. The Club de Madrid.
8. Cryer, Robert, Hakan Friman, Darryl Robinson and Elizabeth Wilmshurst(2010). **An Introduction to International Criminal Law and Pricedure**. Cambridge University Pres, Second Edition.
9. Fanon, Frantz (1963). **The Wretched of the Earth**. New York:Grove Press.
10. Gaucher, Ronald (1968). **The Terrorists: From Tsarist Russia to the O. A.S. Paula Spurlin**. Trans, London: Secher & Warbury.
11. Gurr, Ted Robert (2005). **Economic Factors in Addressing the Causes of Terrorism**.The Club de Madrid.
12. Hart, Bassil Liddell(1968). **Straategy**. New York:Praeger Publishers,Inc.
13. Laqueur, Walter (1987). **The Age of Terrorism**. New York:Little Brown & Company.
14. Laqueur, Walter (2003). **No end to War:Terrorism in The twenty –First Century**. Continuum, United States.
15. Malzahn, Scott. (2003). "war on enemy:self-defense terrorism". **Melbourne Journal of International Law**, Vol, 4.
16. Miller, Abraham H, (1986).**Terrorism and Hostage Negotiation**. Colorado:Westreview Press.
17. Murphy, John F (1989)”. Defining Terrorism:awayout of Quagmire”. **Israel Year book on Human Rights**. Vol,19.N,11.
18. Pape, Robert. A.(2003). “The Strategic Logic of Suicide Terrorism”. **American Political Science Review**. Vol, 97. no, 3 (August).
19. Parry, Albert (1976). **Terrorism: From Robespierre to Arafat**. New York: Vanguard Press.
20. Perera, Amrith Rohan (1997). **International Terrorism**. New Delhi:Vikas Publishing House PVT,Ltd.
21. Shaw, M.N (1986). **International Law**. Cambridge: Grotius Publications.
22. Simon, Steven and Daniel Benjamin (2000).”America and the New Terrorism”. **Survival**, 4.
21. Toman, Jiri (1975). "Terrorism and the Regulation of Armed Conflicts". in M.Charif Bassiouni(ed). **International Terrorism and Political Crimes**. Illinois: Charles C.Thomos Publishers.
22. Tyler, Wilder (May 2005).”Notes on the Human Rights and Terrorism”. International Council on Human Rights Policy, Eighth Annual International Council Meeting, Terrorism and Human Rights: Discussing Politically Motivated Violence, Lahore.

- روسی:

1. Авдеев, Ю.И (2001). **Типология терроризма**, М: Юрист.
- 2- Антонян, Ю.М.(1998). **Терроризм**. Криминологическое и уголовно-правовое исследование,М.
- 3- Карпец, И.И.(1979). **Преступления международного характера**. – М
- 4- Мартыненко, Б.К.(1999). **Теоретико-правовые вопросы политического терроризма** (на примере России 80-х – 90-х годов XX века): Дис.... канд. юр. наук. Ростов-на-Дону.
- 5- Петрищев, В.Е.(2001). **Заметки о терроризме**. М.
- 6- Рагог, А.И.(1980). **Общая теория вины в уголовном праве**: Учебное пособие. М.
- 7- Устинов, В.В.(2002). **Международный опыт борьбы с терроризмом**: стандарты и практика. М.
- 8- Жаринов, К.В.(2003). **Терроризм и террористы**: истор. справочник. – Мн.

- اسناد و سایت ها:

- 1- Declaration on measures to Eliminate International Terrorism.
- 2- G.A.Res, 3130(1973), A/44/29(1989)
- 3- Human Rights Watch. In the Name of Counter-Terrorism: Human Rights Abuses Worldwide. A Human Rights Watch Briefing paper for the 59th Session of the United Nations Commission on Human Rights 10-11(2003). available at: www.hrw.org/un/chr59/counter-terrorism-bck.pdf
- 4- ICJ Report 2003, "case concerning oil platforms", Islamic Republic of Iran v. United States of America, Merits Judgment, para, 76.
- 5- The Convention on the Making of Plastic Explosives for the Purpose of Detention (1991). International Convention for the Suppression of the Financing of Terrorism (1991)
- 6- "no to American exception", under cover of war against terrorism, a destruction offensive against the ICC". Available at: www.iccnw.org/documents/fidh200209english.pdf
- 7- U.N. Security Council Resolution 1422: a U.S. victory over the ICC, Resolution 1422 (2002) adopted by the Security Council at its 4572nd meeting, on July 12th 2002.
- 8- <http://www.whitehouse.gov/blog/02/05/2011/osama-bin-laden-dead>.

